**باسمه تعالی**

**دوشنبه، 01/08/1396**

**فقه / درس شماره 11**

**درس خارج فقه استاد سیدمحمدجواد شبیری**

خلاصه بحث جلسه گذشته

در مورد وثاقت و عدم وثاقت محمد بن علی صیرفی ابو سمینه صحبت می‌کردیم. یکی از عبارت‌هایی که در تضعیف محمد بن علی صیرفی وارد شده عبارت فهرست شیخ; در مورد مستثنیات از روایت‌های محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری است. عرض کردیم که با توجه به کلمه تخلیط، این مستثنیات ذاتاً حجّیّت ندارد.

مراد از تخلیط

بعضی از دوستان یادآوری کردند که ما پارسال گفتیم مراد از تخلیط در این عبارت مطلق ضعف است نه معنای خاصی از ضعف و به همین دلیل کسانی که از روایات محمد بن احمد بن یحیی استثنا نشده‌اند و برای ما ثابت باشد که شیخ صدوق; و استادش ابن ولید به روایت‌های محمد بن احمد بن یحیی از آن‌ها توجه داشته‌اند، را توثیق می‌کردیم. تخلیط را به معنای خاصی نمی‌گرفتیم که عدم استثنا به معنای عدم وجود آن حالت خاص باشد، بلکه به معنای مطلق ضعف می‌گرفتیم. صحبت این است که آیا بیانی که سابق داشتیم با عرض اخیر ما منافات دارد یا ندارد؟ فردا مفصل در مورد این صحبت می‌کنم.

فردا در مورد این که اصلاً تخلیط در کتب رجالی به چه معنا است و دیگر این که در خصوص این عبارت استثنا شده کلمه تخلیط چه معنایی دارد صحبت می‌کنیم. هم‌چنین درباره این که آیا با وجود کلمه تخلیط می‌توانیم استثنای مواردی که استثنا شده‌اند را تضعیف کنیم بحث می‌کنیم. دو مطلب در باب استثنای محمد بن احمد بن یحیی هست. اول این که آیا می‌توانیم مواردی که استثنا شده‌اند را ضعیف بدانیم؟ دوم این که آیا می‌توانیم مواردی که استثنا نشده‌اند را ثقه بدانیم؟ محوری که فردا بیشتر می‌خواهم پیرامون آن صحبت کنم این است که آیا مواردی که استثنا شده‌اند شهادت به ضعف این‌ها حجّیّت شرعی دارد یا خیر؟ تخلیط و مخلّط را ملاحظه فرمایید. یکی از جاهایی که به آن متعرض شده است سماع المقال مرحوم ابو الهدی کلباسی است. فردا ان شاء الله در مورد تخلیط مفصّل صحبت می‌کنیم.

کثرت روایت محمد بن علی در فقیه

عرض کردیم یکی از قرائنی که بر توثیق محمد بن علی صیرفی ممکن است ذکر شود، وقوع در اسناد کامل الزیارات است که ما صغرایش را پذیرفتیم ولی کبرای آن را ناتمام دانستیم. قرینه دوم کثرت روایت او در من لا یحضره الفقیه است با توجه به عبارتی که مرحوم شیخ صدوق در مقدمه فقیه آورده است. عرض کردیم با وجود تصریح شیخ صدوق; به تضعیف محمد بن علی صیرفی، آوردن او در مشیخه به خاطر این است که او را جزء مستثنیات می‌دانسته است. یادم نیست در خود کتاب فقیه اصلاً محمد بن علی صیرفی را آورده است یا خیر. در ذهنم هست در طرق مشیخه واقع شده است. ممکن است بین وقوع در مشیخه فقیه با وقوع در خود فقیه فرق باشد، توضیحاتی دارد که الآن مجال پرداختن به آن نیست. این که می‌گویم یادم نیست چون به این فکر نبودم که محمد بن علی صیرفی را در متن فقیه دنبال کنم.

اگر در متن فقیه هم که قرینیتش قوی‌تر است واقع بود همین جواب در مورد آن می‌آید. کسی مثل محمد بن سنان را که ایشان صریحاً موارد غلوّ و تخلیط از روایاتش را استثنا می‌کند، با این حال فراوان در متن فقیه از او روایت دارد. اگر محمد بن علی صیرفی باشد تک و توک است، به خلاف محمد بن سنان که خیلی زیاد است. مرحوم شیخ صدوق این موارد را غلوّ و تخلیط نمی‌دانسته است و داخل در مستثنی منه می‌دانسته است. به

خصوص نکته‌ای هست که اکثر موارد روایات محمد بن سنان حکم الزامی نیست بلکه در مورد علل احکام است. چون علل احکام مستقیماً خودش محلّ عمل نیست ممکن است در مورد آن مقداری راحت گیری باشد که در اصل احکام وجود نداشته باشد. توضیح این را در بحث کافی بیشتر عرض می‌کنم.

کثرت روایت اجلا

قرینه سوم بر توثیق محمد بن علی ابی سمینه کثرت روایت اجلّا از اوست. من راویان ابو سمینه را در برنامه درایة النور بررسی کردم، دو لیست تهیه کردم، یکی لیست راویان در کتب اربعه - منهای استبصار که تکرار تهذیب است – و لیست دیگر مواردی که در وسائل تکرار شده است. آنان را به ترتیب میزان تکرار مرتّب کردم و شش نفر اولشان یکی هستند ولی ترتیبشان در این دو لیست فرق دارد. شش نفر اول در کتب اربعه این‌ها هستند: احمد بن محمد بن خالد 46 درصد، احمد بن مهران 16 درصد، محمد بن حسان رازی 12 درصد، علی بن حسن بن فضال 9 درصد، سهل بن زیاد 5 درصد، محمد بن ابی القاسم عبد الله بن عمران 3 درصد. در وسائل قدری ترتیبش متفاوت است: برقی 57 درصد، محمد بن ابی القاسم عبد الله بن عمران 20 درصد، علی بن حسن بن فضال 6 درصد، محمد بن حسان رازی 5 درصد، احمد بن مهران 2 درصد و سهل بن زیاد 2 درصد.

در این شش نفر در مورد احمد بن محمد بن خالد برقی گفته‌اند **یروی عن الضعفا**. روایت احمد بن محمد بن خالد برقی از کسی دلیل بر وثاقت مروی عنه نیست. احمد بن مهران در کتب رجالی هیچ ذکر نشده است، تنها در رجال ابن غضائری ذکر شده و آن‌جا هم ضعیف دانسته شده است. این که بگوییم مشایخ احمد بن مهران ثقات هستند مشکل است. نفر بعدی محمد بن حسان رازی است که در موردش گفته‌اند **یروی عن الضعفا** و به این سبب مشکل است که شیخ محمد بن حسان را ثقه بدانیم. نفر بعدی علی بن حسن بن فضال است. روایت علی بن حسن بن فضال مهم است و بعد برمی‌گردیم صحبت می‌کنیم. دیگری سهل بن زیاد است که در موردش گفته‌اند **ضعیفٌ** و تضعیف شده است. ما قبول نداریم که سهل بن زیاد ضعیف است ولی ممکن است تضعیفش به خاطر همین بوده که از ضعفا نقل می‌کرده است و ضعف مشایخ باعث شده خود راوی را هم تضعیف کنند. مرحوم ابن غضائری در ترجمه احمد بن محمد بن خالد برقی گفته است: **طعن القمیون علیه**. بعد می‌گوید این مطلب درست نیست که خودش ضعیف است، بلکه چون مشایخش ضعیف بوده‌اند باعث شده که خودش را هم تضعیف کنند. **فإنه کان لا یبالی عمن یأخذ علی طریقة أهل الأخبار**.[[1]](#footnote-1) به سبک مورّخین که در مورد مشایخشان خیلی تقیّد نداشتند عمل می‌کرده است. سبک مورّخین و محدّثین فرق داشته است. محدّثین سخت‌گیرتر بودند ولی مورّخین مقداری در نقل‌های حدیثی آسان‌گیرتر بودند و نقل‌های اشخاص را راحت‌تر می‌آوردند.

پاسخ سؤال: شهادت است ولی بحث این است که مستند این شهادت چیست. شهادت به عنوان موضوعی که در فصل خصومت مطرح است شرایط خاصی دارد که آیا باید عند القاضی باشد یا نباشد و امثال این، ولی در جای دیگر اخبار و شهادت هیچ فرقی ندارد. بعضی این بحث را مطرح می‌کنند که توثیقات و تضعیفات ائمه رجال از باب اخبار است یا از باب شهادت است. این عبارت ناظر به این است که آیا ادله تعدّد شاهد در مورد توثیقات و تضعیفات ائمه رجالی جا دارد یا نه، مثل خبر واحدی است که در احکام حجت است و خبر واحد هم داخل در آن است، نه این که موضوعاً فرق دارد. بحث در شهادت ائمه رجالی از این باب است که چون در طریق اثبات احکام است، آیا این‌ها مثل احکام است که قول عدل واحد در آن حجت است یا چون موضوعی است و در موضوعات تعدد شاهد و مخبر معتبر است، باید متعدد باشد و الا تفاوت دیگری ندارد.

عرض کردم ممکن است علت تضعیف سهل بن زیاد هم ضعف مشایخش باشد. گاهی به دلیل این که استادان یک نفر ضعیف هستند شاگرد تضعیف می‌شود به تخیّل این‌که «کبوتر با کبوتر باز با باز، کند هم‌جنس با هم‌جنس

پرواز.» به قول عرب‌ها **الجنس مع الجنس یملوا**. این خودش زمینه ذهنی است برای این که راوی‌ای را تضعیف کنند. غرضم این نکته است که در مورد کسانی که خودشان تضعیف شده‌اند ولو ما قائل به وثاقتشان باشیم مثل سهل بن زیاد، نمی‌توان گفت که اکثار روایت این‌ها از یک نفر دلیل بر وثاقت اوست. اگر ما با قرائنی یک نفر را توثیق کنیم به تنهایی کافی نیست برای این که بگوییم او از جماعت **راوون عن الضعفا** نیست، مگر این که نکات دیگری ضمیمه شود. هم‌چنان که توضیحش خواهد آمد افرادی بودند که راحت‌گیر بودند و از ضعفا هم روایت می‌کردند، زیاد هم روایت می‌کردند.

پاسخ سؤال: اگر مشکوک الحال هم باشد ممکن است یروون عن الضعفا باشد، قرائنی داریم که دأب رایج حدیثی چه بوده است و این‌ها را نمی‌شود پیاده کرد.

عمده دو نفر باقی مانده هستند، یکی محمد بن ابی القـاسم ماجیلویه و دیگری علی بن حسن بن فضال.

محمد بن ابی القاسم ماجیلویه

محمّد بن ابی القاسم ماجیلویه به خصوص در غیر کتب اربعه روایتش از محمد بن علی صیرفی خیلی زیاد است، خصوصاً در کتب صدوق. نجاشی در موردش این طور تعبیر کرده است:[[2]](#footnote-2) **محمد بن ابی القاسم عبید الله بن عمران**، این عبید الله غلط است. آگاهی نجاشی نسبت به این شخص خیلی خوب نیست و اشتباهات فاحشی کرده است. خانواده محمد بن ابی القاسم را درست نمی‌شناخته است، بعضی را با پسر عمویش اشتباه گرفته است که این‌ها را بعد عرض می‌کنم.

**محمد بن أبی القاسم عبید الله بن عمران الجنابی البرقی أبو عبد الله الملقب ماجیلویه و أبو القاسم یلقب بندار سید من أصحابنا القمیین ثقة عالم فقیه عارف بالأدب و الشعر و الغریب**، غریب یعنی لغات دشوار، **و هو صهر أحمد بن أبی عبد الله البرقی علی ابنته و ابنه علی بن محمد منها.** علی بن محمد علی بن محمد بن عبد الله که در کافی وارد شده و جزو مشایخ کلینی است و گاهی با تعبیر علی بن محمد بن بندار هست، پسر همین محمد بن ابی القاسم است که نوه دختری احمد بن ابی عبد الله برقی است.[[3]](#footnote-3)

**و کان أخذ عنه العلم و الأدب** ظاهراً مراد این است که محمد بن ابی القاسم علم و ادب را از احمد بن ابی عبد الله برقی اخذ کرده است. جور دیگری هم می‌شود معنا کرد یعنی پسر از پدر علم و ادب اخذ کرده است، همین جور هم هست. ولی روایت علی بن محمد بن بندار از پدرش خیلی زیاد نیست. هم علی بن محمد بن بندار و هم پدرش، بیشتر روایاتشان از احمد بن ابی عبد الله برقی است، هم داماد و هم نوه. از این رو ظاهراً **کان اخذ عنه العلم و الادب** یعنی کان اخذ صاحب ترجمه که محمد بن ابی القاسم باشد یعنی داماد، عنه یعنی پدر خانم که احمد بن ابی عبد الله برقی باشد العلم و الادب.

پاسخ سؤال: علم معمولاً علم حدیث و فقه و علم‌هایی است که دینی‌تر هستند و به اصطلاح جنبه تقدسشان بیشتر است و ادب ادبیات، لغت و شعر و... در مورد این شخص با توجه به شرایطی که احمد بن برقی دارد که هم محدث و هم ادیب بوده است، علم بیشتر به جنبه حدیثی اشاره دارد و ادب هم به جنبه ادبیات. البته گاهی ادب به

معنای گسترده‌تری هم اطلاق می‌شده است، مثلاً جغرافیا، تاریخ و امثال این‌ها. احمد بن ابی عبد الله برقی هم مورّخ خوبی بوده است و هم جغرافی‌دان خوبی. بعضی اطلاعات جغرافیایی تاریخ قدیم قم را از همین احمد بن ابی عبد الله برقی نقل می‌کنند. در کتاب‌های جغرافیا گاهی نکات جغرافیایی از احمد بن ابی عبد الله برقی نقل می‌کنند.

**له کتب منها: کتاب المشارب قال أبو العباس**، معمولاً مراد از ابو العباس ابن عقده است. دو تا ابو العباس در رجال داریم، یکی ابن نوح است و یکی ابن عقده. ظاهراً مراد از مطلقاتش ابن عقده است. ظاهراً از ابن نوح کمتر به صورت مطلق تعبیر می‌شود و شاید هم نشود. صاحب قاموس الرجال قرائنی ذکر می‌کند بر این که مراد ابن عقده است. من آن قرائن را خیلی قبول ندارم ولی اصل مطلب درست است.

**هذا کتاب قصد فیه أن یعرف حدیث رسول الله 6** می‌خواسته حدیث پیغمبر 6 را تعریف کند، ظاهراً همان لغات غریب را. گفته بود **عارف بغریب** است، گویا می‌خواسته لغات غریبی که در احادیث پیغمبر 6 هست را توضیح دهد.

**و کتاب الطب و کتاب تفسیر حماسة أبی تمام.** ابی تمام حبیب بن عوص شاعر معروفی است. حماسه کتابی است که اختیار از شعرهای قدیمی است و می‌گویند اتفاق نظر دارند بر این که هیچ کسی مثل ابو تمام نتوانسته است بهترین شعرها را انتخاب کند. بهترین منتخب شعری در زبان عربی هست و به تمام شعرهایش در نکات ادبی استناد می‌شود. گاهی که در کتب ادبی قال الحماسی می‌گویند، چون مثلاً اسم شاعرش را نمی‌دانستند یا خود ابو تمام هم ننوشته است ولی حماسی بودن یعنی شعرش قابل استناد است. **تفسیر حماسه ابی تمام** به اصطلاح شرح آن است.

بعد طریقش را ذکر کرده است و در طریقش بین پسر عمو و پسر اشتباه کرده است. اگر یادداشت کرده بودم، تخلیطی که در این طریق رخ داده است را برایتان می‌خواندم که به چه شکل است.

به هر حال روایت محمد بن ابی القاسم از محمد بن علی صیرفی، با توجه به این که در موردش هیچ **یروی عن الضعفا** ذکر نکرده‌اند، می‌تواند به عنوان قرینه وثاقت محمد بن علی صیرفی مطرح شود.

مشکل در رجال نجاشی

ولی مشکلی که این‌جا داریم این است که روایت محمد بن علی صیرفی که محمد بن ابی القاسم از او نقل می‌کند در خود رجال نجاشی فراوان است و یک جا و دو جا نیست. نجاشی مکرر محمد بن علی صیرفی را هم در ترجمه محمد بن احمد بن یحیی و هم در ترجمه خودش تضعیف کرده است. با این حال موارد مکرری در ترجمه‌های فراوان روایت محمد بن ابی القاسم از ابی سمینه را دارد و به تعبیرات مختلف ابی سمینه، محمد بن علی صیرفی، محمد بن علی ابو سمینه، ابو سمینه محمد بن علی صیرفی و... ذکر کرده است. چون تعبیرات مختلفش را جدا کرده‌ام نمی‌دانم کل آمارش چه قدر است. در طریق خود محمد بن علی صیرفی هم راوی‌اش محمد بن ابی القاسم است.

بحث این است که راوی کتاب محمد بن علی صیرفی را محمد بن ابی القاسم قرار داده است. در ترجمه‌های مکرر دیگری هم محمد بن ابی القاسم عن محمد بن علی صیرفی یا از ابو سمینه یا محمد بن علی ابو سمینه نقل کرده است. عقیده نجاشی این بوده که محمد بن علی صیرفی ضعیف است. از طرف دیگر روایت محمد بن ابی القاسم از محمد بن علی صیرفی برای نجاشی مسلم بوده است، هم در طریق صیرفی هست و هم در سایر طرق. نمی‌توانیم بگوییم نجاشی متوجه این نکته نبوده است.

به نظر می‌رسد چند نکته وجود دارد بر این که چرا نجاشی به این نکته اشاره نکرده است. هر یک از این نکات باشد قرینیّت روایت محمد بن ابی القاسم از محمد بن علی صیرفی بر وثاقت صیرفی از بین می‌رود. یکی این که

نجاشی توجه نکرده، یادش رفته و اشتباه کرده است. یعنی توجه نداشته است که به این نکته تذکر دهد. نکته دیگر این است که محمد بن علی ابی القاسم بیشتر در فضای ادب و شعر و... بوده است. در این فضاها خیلی برایشان مهم نبوده که روایت از ضعفا بکنند یا خیر. کتاب‌هایی که برایش معرفی می‌کند را ببینید. کتاب طب دارد. کتاب المشارب دارد که شرح غریب الحدیث پیغمبر صلی الله علیه و آله است. کتاب تفسیر حماسه ابی تمام دارد که توضیح شعرها است. علت عدم ذکر این است که جنبه برجسته محمد بن ابی القاسم ادیب بودنش بوده است. من فکر می‌کنم علت عدم ذکر نجاشی تلفیق این دو است. نه این که نجاشی با این که توجه داشته او از ضعفا روایت می‌کرده است، تعمداً روایت از ضعفا نیاورده است.

پاسخ سؤال: بحث سر این است که وقتی در ترجمه می‌گوید این شخص ثقه، عالم، فقیه و مانند آن است، چرا به این نقطه ضعف **یروی عن الضعفا** که فراوان در ترجمه روات هست، این‌جا اشاره نکرده است. از تعبیر نجاشی که گفته **سید من اصحابنا القمیین** پیداست که محمد بن ابی القاسم خیلی شخص محترمی بوده است. آن محترم بودن خیلی وقت‌ها باعث می‌شود که به نقطه ضعف‌هایی که شخص ممکن است داشته باشد توجه نشود و مهم هم این است که آن نقطه ضعف‌ها عمدتاً به شخصیت اصلی او صدمه‌ای نمی‌زده است.

هر یک از این نکات را که در مورد علت عدم ذکر نجاشی بگوییم، باعث می‌شود که قرینیت روایت محمد بن ابی القاسم از ابی سمینه از بین برود.

مؤیّد این مطلب این است که محمد بن ابی القاسم داماد برقی است و از او علم و ادب اخذ کرده و استاد اصلی‌اش هم برقی است. سبکش هم مانند سبک برقی بوده که به مطالب غیر فقهی و... خیلی علاقه داشته است. خیلی مستبعد است سبک محمد بن ابی القاسم با سبک برقی پدرخانمش که روش سخت‌گیرانه محدثین مثل احمد بن محمد بن عیسی را نداشته، تفاوت داشته باشد.

مؤید دیگر این است که نجاشی در این ترجمه اشتباهاتی دارد. ممکن است اشتباهاتش ناشی از این باشد که با وجود این که خیلی هم به این شخص احترام می‌گذارد، آن قدر که باید و شاید شناخت دقیق در مورد او ندارد. هم در کنیه عبیدالله اشتباه کرده است و هم در طریق. محمد بن ابی القاسم پسری به نام علی داشته است که نجاشی این پسر را با برادرزاده اشتباه کرده است. این را فردا عرض می‌کنم.آن که می‌ماند فقط علی بن حسن بن فضال است که فردا در موردش توضیح می‌دهم. مقداری هم به تخلیط می‌پردازیم که اصلا تخلیط چیست و... چون فی نفسه بحث مهم رجالی است

**و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

1. . رجال ابن غضائری، ص 39: أحمد بن محمد بن خالد بن محمد بن علي البرقي يكنى أبا جعفر. طعن القميون عليه و ليس الطعن فيه. إنما الطعن فى من يروي عنه فإنه كان لا يبالي عمن يأخذ على طريقة أهل الأخبار. و كان أحمد بن محمد بن عيسى أبعده عن قم ثم أعاده إليها و اعتذر إليه. [↑](#footnote-ref-1)
2. . رجال نجاشی، ص 353، ر 947: محمد بن أبي القاسم عبيد الله بن عمران الجنابي البرقي أبو عبد الله الملقب ماجيلويه و أبو القاسم يلقب بندار سيد من أصحابنا القميين ثقة عالم فقيه عارف بالأدب و الشعر و الغريب و هو صهر أحمد بن أبي عبد الله البرقي على ابنته و ابنه علي بن محمد منها و كان أخذ عنه العلم و الأدب. له كتب منها: كتاب المشارب قال أبو العباس: هذا كتاب قصد فيه أن يعرف حديث رسول الله 6 و كتاب الطب و كتاب تفسير حماسة أبي تمام. أخبرنا أبي علي بن أحمد رحمه الله قال: حدثنا محمد بن علي بن الحسين قال: حدثنا محمد بن علي ماجيلويه قال: حدثنا أبي علي بن محمد عن أبيه محمد بن أبي القاسم. [↑](#footnote-ref-2)
3. . در کافی علی بن محمد مکرر واقع شده است. دیدم حاج آقا جایی نوشته بودند که علی بن محمد در کافی مراد علّان کلینی است، مگر علی بن محمدی که از دو نفر روایت میکند، یکی از برقی و یکی هم از ابراهیم بن اسحاق احمر و او همین علی بن محمد بن بندار برقی است که اینجا اسمش را آورده است. [↑](#footnote-ref-3)